

پسر دود علیه السلام همه آن مال بدانند داد پسر سلیمان  
از آن زن پرسید که امروز چه عمل نیکو کرده بودی گفت دروشی  
آمد و از من ناشتایی خواست و مرا پیش از یک نان در خانه  
نبرد و بوی دادم و بخورد گفت مرا بس نیست کفتم صبر  
داری که منستی کلام دارم و به آسیاب بستم و آرد کنم و پام  
گفت بلی پس رفتم و آرد آرد کردم و در راه این قضیه  
شد که آرد باد ببرد پسر از اینجا معلوم شد که حق تعالی  
علم سلیمان بداد و در علیهم السلام نمود قوله تعالی که  
فهمناها سلیمان و کلنا آتناه حکما و علما **دیگر**  
آنکه هر چه از سر اخلاص کنند و در راه خدای نفع کنند در  
دنیا خیر غرض باز میدهد و از آن آخره خدای تعالی میداند  
**دیگر** آنکه جمعی که در دنیا مالی دارند سوره و سخاوت از بی  
پیا موزند **و نقلت** که دوزخ بوده اند و بداهی میزنند  
و هر یکی بکوی داشته بوده اند پسر در جای می نشیند که  
استراحتی کند و طفلان بیاری مشغول میشوند پسر کوکی آمد

و از آن

و از آن دو پسر یکی بپوده و رفته پسر میانه این دوزخ  
افتاد او میگفت پسر تو برده است و او میگفت که خود پسر  
که برده است اما مادر بچه هر چند فریاد میکرد او میگفت  
این فرزند از آن هست پسر به پسر داد و او علیه السلام رفتند  
تا حکم کند و گواهی در میان ایشان نبوده آن زن که مادر این طفل  
زند بود فصاحتی داشت و آن یکی که دعوی باطل میکرد نفی  
فصیح بود پسر دود علیه السلام گفت خدای تعالی میداند که  
فرزند از آن که بود و متحیر بود پسر سلیمان گفت یا نبی الله من میان  
ایشان حکمی خواهیم کرد فرمود این حکم از آن تو باشد پسر سلیمان  
علیه السلام آن طفل را بخوابانید و شمشیری برکشید زنان  
زنان گفتند چه خواهی کرد فرمود این طفل را بدو نیم میگم  
و هر یکی نیم بردارید و بروید پسر آن یکی که مادر طفل بود در فرج  
گفتای سلیمان از پسر خودی ای که من از سر این دعوی گذشتم باری  
این طفل زنده بماند و آن زن دیگر با این پسر کشتن راضی بود  
پسر دود علیه السلام و همه خلائق معلوم کردند که طفل

Copyrighted by King University